

نقش معرفت‌شناسی فلسفی در تحقیقات علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی

اسماعیل افقهی (نویسنده مسئول)

کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی موسسه خانه کتاب؛ e1361@yahoo.com

علی رضائی شریف

دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی دانشگاه تهران؛ rezaiisharif@ut.ac.ir

عیسی برقی

دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه علامه طباطبایی isabarqi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۲۰

چکیده

هدف: مقاله حاضر با هدف بررسی نقش معرفت‌شناسی فلسفی در تحقیقات حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی انجام شده است.

روش: این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و به صورت تحقیقی مروری با بررسی منابع مختلف مرتبط با موضوع تحقیق انجام گرفت.

یافته‌ها: ارائه و تدوین فلسفه برای کتابداری نیازمند ارائه اصول نظری و ایجاد مبانی و شالوده‌های فلسفی است که خود به همکاری خبرگان حوزه نیاز دارد. کتابداری می‌تواند با استفاده از سه جنبه فیزیکی، محتوایی و اجتماعی، خدمات اطلاع‌رسانی مورد نظر را برای رفع آن معضل ارائه کند. تدوین فلسفه کتابداری و اطلاع‌رسانی در قالب نظریه‌های خلاق و جامع، به عوامل زمینه‌ساز بسیاری نیاز دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها مطالعه دقیق و شناخت فلسفه علم از دیر باز تا زمان حاضر است. به گواهی تاریخ و تجربه، شناخت سیر تکوینی تاریخ علم و فلسفه در تکوین نظریه‌ها نقش داشته و می‌تواند راه‌گشای کتابداران و اطلاع‌رسانان در یافتن شاهرها و مسیرهای فرعی رشته باشد، تنها در این صورت است که می‌توان در قبال تنش‌های معرفت‌شناختی عالمان علوم طبیعی و علوم انسانی و اجتماعی موضعی سازنده و آگاهانه اتخاذ کرد و به مدد نقد و تفکر انتقادی پایه‌های نظریه رشته را محکم کرد. واژه‌های کلیدی: معرفت‌شناسی، علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، معرفت‌شناسی فلسفی

مقدمه

برای اینکه به مبانی آموزش تقدم فلسفه هر علم به آن علم و اهمیت فلسفه علم پی برد، باید دانست که رابطه بین علم و فلسفه چه مسیری را طی کرده است. اولین بار ارسطو با تقسیم‌بندی علوم به سه بخش نظری، عملی و اخلاق، در واقع فلسفه را مقدم بر علم قرار داد و آن را حوزه‌ای جهانی و وحدت بخش علوم دانست. در میان مسلمانان، در قرون وسطی، علم نسبت به فلسفه فرعی بود، با اینکه تأسیس نهادهای رسمی علمی مثل مدارس نظامیه در بغداد و نیشابور و در اوایل دوره رنسانس، تأسیس دانشگاه‌ها در اروپا آغازگر نوعی نقش معرفت شناختی بود. بدین صورت که از یک طرف تخصص‌گرایی و تشعب علوم باب شد و از طرف دیگر گرایش به اجباری کردن دروس پایه، برای اینکه همه دانشجویان در هر حوزه‌ای از دانشی مشترک برخوردار باشند در دانشگاه‌ها شکل گرفت و اطلاق واژه یونیورسیتی^۱ که در لاتین به معنی جهانی و کلی است و مؤید احساس نیاز به وحدت علوم است. در قرن نوزدهم دید و بینش ارسطویی تجدید می‌شود و پس از کانت، متفکران دیگری هم چون شیلر و هومبولت و فیخته به ترتیب به اهمیت دروس عمومی در مقابل اختصاصی، اهمیت دانشگاه برای شخصیت پروری نه اندیشه‌سازی و تأکید بر اصول و فلسفه همه دانش‌ها توجه خاصی کردند. نیچه و اورتگاگاست در مورد ضررهای تخصص‌گرایی و مهجور ماندن فلسفه نقدهایی نوشتند و هم چنان موضوع اهمیت فلسفه علوم در چرخه چالش برانگیز بحث‌های آکادمیک ادامه یافته است (موران^۲، ۲۰۰۲).

ممکن است پرسیده شود که ارتباط بین فلسفه به عنوان یک حوزه و حوزه‌های دیگری چون کتابداری و اطلاع‌رسانی چیست؟ پاسخ غالب این است که فلسفه درباره تئوری و روش‌های عقلانی است در حالی که این موضوعات تخصصی مرتبط با تحقیقات تجربی و آزمایشی است. امروزه، این دیدگاه درست نیست، چرا که تئوری در حوزه‌های تخصصی به وسیله خود حوزه (یا حوزه‌های تخصصی دیگر در پژوهش بین رشته‌ای) توسعه یافته و از فلسفه به عنوان یک

حوزه تخصصی وارد نشده است. در تاریخ، فلسفه علم و فیلسوفان موقعیت غالب را تا زمان کانت^۳ از آن خود کرده بودند. بعد از این دوره، علوم مختلف به نسبت زیادی مستقل شدند و اقتدار فیلسوفان کاهش یافت. در قرن بیستم پوزیتیویسم منطقی تأثیرگذار شد و تنها نقش منحصری را برای فلسفه قائل شد. در انتقاد از جنبش پوزیتیویستی، جان‌شینانی چون فلسفه هرمنوتیکی، عملی^۴، انتقادی و واقع‌گرا فراخوانده شدند. بدین صورت باب جدیدی در روابط بین فلسفه و علوم (همچنین بین جامعه‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی و بین حوزه‌های دیگر) گشوده شد. امروزه نقش واقعی فلسفه را روش‌های کتاب‌سنجی در اختیار گرفته‌اند، در صورتی که چنین روش‌هایی نمی‌توانند تعیین کنند که برای تغییر جهت تئوریک در حوزه‌های تخصصی چون کتابداری و اطلاع‌رسانی چه نوع تئوری فلسفی لازم است (یورلند، ۲۰۰۵: ۵-۶).

انسان برای شناخت پدیده‌ها و دستیابی به حقایق نیازمند سازماندهی و برقراری ارتباط بین معلومات و اطلاعات خویش است. این فرایند در دو قالب «علم» و «فلسفه» صورت می‌گیرد. اولین قالب یعنی علم، درصدد تحلیل و خرد سازی و نشان دهنده اجزاء یک دانش است، ولی فلسفه ترکیب و تفسیری بدست می‌دهد و کل پدیده یا دانش را بررسی می‌کند. بدین معنا که علم، کل پدیده را به اجزاء آن تقسیم کرده و به جنبه‌ها و روابط فعلی آن می‌پردازد؛ ولی فلسفه، کل وجود و هویت پدیده را مورد نظر و پرسش و بررسی قرار می‌دهد. به زبانی ساده، علم به چگونگی‌ها می‌پردازد و فلسفه به چرایی‌ها. علم و فلسفه هر رشته و دانشی در طول یکدیگرند نه در عرض هم. بنابراین، برای دستیابی به فلسفه ای برای کتابداری باید به چرایی‌های این رشته پرداخت. پس در علم کتابداری واقعیتی به نام کتابداری بررسی و اجزاء و کارکردهای آن مشخص می‌شود. اما در فلسفه کتابداری خود کتابداری به عنوان یک واقعیت مورد قبول، مورد مطالعه و کاوش قرار می‌گیرد. یعنی نحوه تولد و رشد، ابزارها و روش‌های تحقیق، نظریه‌ها و اصول کتابداری بررسی می‌شود. سؤالاتی که در علم کتابداری مطرح می

شود از این قبیل است: در علم کتابداری سازماندهی چه نقشی دارد؟ نتایج حاصل از انواع سازماندهی‌ها در کتابخانه‌ها چیست؟ و سؤالاتی که در فلسفه کتابداری مطرح می‌شود: آیا کتابداری یک علم تجربی است یا نظری؟ قدرت پیش بینی این علم در چه حدی است؟ آیا از روش‌های اصولی برای پژوهش در این علم استفاده می‌شود؟ مبانی و اصول نظری کتابداری کدامند؟ (مزینانی، ۱۳۸۰).

معرفت‌شناسی^۵، شاخه‌ای از فلسفه است که به مطالعه ماهیت دانش و نیز حیطه و گستره آن می‌پردازد. بنیادی‌ترین سؤالات فلسفی، سؤالاتی معرفت‌شناسی هستند. سؤالاتی مانند: شناخت یعنی چه؟ آیا اساساً ما می‌توانیم چیزی را بشناسیم؟ اگر چیزی را می‌شناسیم، از کجا می‌دانیم که آنرا می‌شناسیم و از کجا بدانیم آنرا همان‌طور که واقعاً (در جهان خارج) هست، می‌شناسیم؟ آیا شناخت همه چیز ممکن است و یا این که بعضی چیزها هستند که نمی‌توان آن‌ها را شناخت؟ آیا یقین ممکن است یا اینکه همه شناخته‌نشده حدس و گمان است؟ آیا شناخت آینده ممکن است؟ همه این پرسش‌ها در حوزه معرفت‌شناسی مطرح هستند. پس فیلسوف علم به پرسش‌هایی همچون «چه مشخصه‌هایی، تحقیق علمی را از سایر انواع پژوهش متمایز می‌سازد؟»، «دانشمندان در مطالعه و بررسی طبیعت چه روش‌هایی را باید اتخاذ کنند؟»، «برای این که یک تبیین علمی صحیح باشد چه شرایطی باید احراز شود؟» و «قوانین و اصول علمی از نظر معرفتی چه نشانی دارند؟» باید پاسخ دهد (لازی، ۱۳۷۷: ۱۵-۱۷).

با هر جوابی به هر یک از این سوال‌ها، در جهان بینی‌ها، زندگی‌ها و فلسفه‌ها تغییرات اساسی ایجاد خواهد شد. به همین دلیل، فلاسفه بخش مهمی از کوشش‌هایشان را به مسأله شناخت، حدود و ظرفیت معرفت آدمی و ملاک‌هایی که با آن‌ها بتوان درباره حقیقت و جهان خارج داوری کرد، اختصاص داده‌اند. هر پژوهش، به موازات نوع نگاهش به دنیای اطراف، نحوه تحلیل داده‌ها و تعمیم آن‌ها به کل فضای مورد مطالعه، بر پیش فرض‌های معرفت‌شناسانه خاصی استوار

است. در این میان، پژوهش‌های کتابداری نیز در فرایند پژوهش و اعتبار بخشی به داده‌ها، همواره به دسته‌ای از پیش فرض‌های معرفت‌شناختی تکیه دارند. منازعه‌های طولانی و متعددی بر سر جانبداری از سنت‌های مختلف تحقیقی صورت گرفته است. این سنت‌ها با عناوینی چون علمی، انسان‌گرایانه، کمی، کیفی، پوزیتیویسم^۶ و تفسیری^۷ مطرح شده‌اند و هرکدام از طرف‌های منازعه سعی نموده‌اند با بیان مزایای معرفت‌شناختی رویکرد مورد نظر خویش، به دفاع از آن بپردازند.

پژوهشگران کمی‌نگر، به طور غالب، پژوهش کیفی را فاقد عینیت، دقت و کنترل‌های علمی می‌دانند (کرلینگر، ۱۹۷۳: ۴۰۱). به عبارت دیگر، نظر بر آن است که این گونه از پژوهش‌ها، به دلیل فقدان منابع کمیت پذیر، قادر به فراهم آوردن تعمیم‌های ضروری و شایسته‌ای در مورد رفتارهای انسانی نیست و نیز نمی‌تواند آزمون‌هایی با اعتبار و پایایی به انجام برساند. دیدگاه کمی‌نگر، دانش را فارغ از ارزش می‌داند، بنابراین، پژوهش کیفی را که به پدیده‌های انسانی گرانبار از ارزش، ذهنی و تحویل ناپذیر توجه نشان می‌دهد، به دور از عرصه پژوهش علمی می‌داند.

در مقابل، بسیاری از پژوهشگران کیفی نیز با استناد به تمایز تبیین/تفهم، بر آنند که ابعاد انسانی را نمی‌توان با تعمیم‌های آماری و قوانین علی، مورد شناخت قرار داد. به عبارت دیگر، نظر بر آن است که دانش مربوط به پدیده‌های انسانی، با اموری تحویل ناپذیر و ذهنی سروکار دارد و باید بیانگر معانی اعمال، یگانگی رخدادهای و فردیت اشخاص باشد. بر اساس این دیدگاه، سنت کمی به عنوان رویکردی بیگانه با مسائل انسانی تعلیم و تربیت نگریسته می‌شود و هر چند برای مطالعه طبیعت مناسب باشد؛ اما پژوهش مربوط به امور انسانی را تحریف می‌نماید.

والکر و اورز^۸ بر این نکته تاکید می‌کنند که منازعه‌های میان روش‌شناسی کمی و کیفی، تنها حول محور اعداد، فرمول‌های ریاضی و یا آمار نیست، بلکه به

دیدگاه‌های اساسی‌تری درباره عینیت، اعتبار، پایایی و معیار صدق مربوط می‌شود. نکته معرفت‌شناختی مهم این است که برای پژوهشگران کمی، واقعیتی مستقل از ذهن وجود دارد که در برخی حوزه‌ها قابل شناختن است و مشاهده منظم آن، مبانی معرفتی ما را فراهم می‌سازد. هدف پژوهشگران کمی، دستیابی به جنبه‌های مهمی از این واقعیت بیرونی است و آنچه این هدف را محقق می‌سازد، اعتقاد به وجود مطابقت میان گزاره‌های یک نظریه و جهان بیرونی است. اما پژوهشگران کیفی، در موضوع‌های انسانی مورد مطالعه خود، وجود چنین واقعیتی مستقل از ذهن را انکار می‌کنند و بر آنند که واقعیت اجتماعی، چیزی است که ما آن را با ذهن خویش و در جریان نظریه پردازی می‌سازیم. به اعتقاد آنان، واقعیت مستقل از ذهن یا مستقل از نظریه‌ای وجود ندارد که مطابقت گزاره‌های ما با آن، موجب آزمون فهم‌های ما گردد. در تحقیق کیفی، استفاده از مفاهیم کمی بسیار ناچیز است و امر مهم، ساختن شبکه‌ای از استلزام‌های نظری برای پژوهش کیفی است که با فرایندهای دریافت ذهنی، بین ذهنی، نمادها، معانی و فهم‌ها پیوند خورده باشد. به علاوه، در تحقیق کمی، منطق معینی برای توجیه داعیه‌های پژوهشی، مورد نظر است که متناسب با معرفت‌شناسی بنیادگراست؛ زیرا مشاهده و داده‌های کمی، به منزله بنیادی مطمئن برای ساختن بنای معرفت بر فراز آن در نظر گرفته می‌شود. این موضع معرفت‌شناختی از دیدگاه تحقیق کیفی، یا دست کم برخی از آن‌ها، قابل قبول نیست؛ زیرا در این حالت، پیش فرض‌ها یا منطق توجیه، بنیادی نیستند و نمی‌توان برای مجموعه معینی از داده‌ها رجحان معرفت‌شناختی قائل شد (اسمیت و هوشوسوس، ۱۹۸۶: ۹).

هدف پژوهش حاضر نیز پاسخ‌گوئی به این سوال اساسی است که نقش معرفت‌شناسی فلسفی در تحقیقات حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی چگونه بوده و به تبع آن از چه روش‌های پژوهشی در این علم استفاده شده است؟ رویکرد غالب معرفت‌شناختی در این علم چیست؟ برای این منظور مروری بر تحقیقات و دیدگاه‌های محققین این رشته می‌اندازیم.

تأثیر معرفت‌شناسی مختلف در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی

تعقیب تأثیر معرفت‌شناسی مختلف در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی کار ساده‌ای نیست چرا که آن‌ها به طور ضمنی و ناآگاه استفاده می‌شوند. حرکت فلسفه علم از پوزیتیویستی به سوی مابعد پوزیتیویستی، با حرکت پژوهش‌ها از سنت‌های کمی به سمت دیدگاه‌های کثرت‌گرا همراه بوده است.

یورلند (۱۹۹۸) تفسیری از نحوه نظریات مختلف در علم را مطرح کرد که ممکن است با معرفت‌شناسی‌های مختلف مرتبط باشد، یک نمونه مکتب رده بندی تحلیلی چهارمزه‌ای رانگاتان است، که به نظر می‌رسد نمونه قوی از فلسفه خردگرا در آن باشد. این مکتب نظریه‌ای است که اساس تجربی یا آزمایشی سیستم‌ها را چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد. همچنین این مکتب در قوانین تعاریف واضح قوی است. سیستم‌هایی چون اصطلاح‌نامه یا رده‌بندی‌هایی براساس این نگرش، اغلب درجه بالایی از ساختار و وضوح را نشان می‌دهند که سیستم‌های توسعه یافته به وسیله سنت‌های دیگر فاقد آن هستند.

نویسندگان کمی نقش فرضیات پوزیتیویسم را در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله این نویسندگان می‌توان به دیک^۹ (۱۹۹۱) و (۱۹۹۳)؛ یورلند (۱۹۹۷ و ۲۰۰۳)؛ اسونونوس^{۱۰} (۲۰۰۴) و ویلدموس^{۱۱} اشاره کرد. اگر چه برخی از نویسندگان موافق کاربرد پوزیتیویسم و سایر معرفت‌ها در علم اطلاع‌رسانی هستند؛ اما هیچ کدام مبحثی جدی درباره مزایای تجربه‌گرایی/پوزیتیویسم را مطرح ننموده‌اند. البته این امر دلیلی نیست، به اینکه افکار پوزیتیویسم تأثیر جدی در این علم ندارد. یورلند (۲۰۰۵) عنوان می‌کند که، نمونه‌ای از تأثیر پوزیتیویسم در این علم توسط ری وارد^{۱۲} (۱۹۹۴) مطرح شده است، وی به این نتیجه رسید که: «پوزیتیویسم قرن نوزدهم، پارادایم از مد افتاده‌ای است».

نقطه نظر دیگر که مرتبط با تأثیر پوزیتیویسم در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی است توسط ویلسون^{۱۳} (۲۰۰۲) چنین تدوین شده است. شایان توجه است که

بیش از پنجاه سال از عمر جابجایی سبک پوزیتیویسم غالب در جهان به بعد پدیده‌گرایی غالب در پژوهش اطلاع‌رسانی می‌گذرد. گواه این امر آثار موجود است، برای مثال، اکثر مقالات ارائه شده به «کنفرانس اطلاعات علمی جامعه سلطنتی»^{۱۴} بعد پوزیتیویستی داشته و به فراوانی چیزها و رخداد وقایع تأکید شده بود. اما این کنفرانس از مقالاتی درباره رفتار محققان، انگیزه‌هایشان، بافتی که نیازهای اطلاعاتی شان رشد می‌کند یا درباره فاکتورهایی که قضاوت‌هایشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد کمتر بهره‌مند بود. از این کنفرانس درباره طول مقالات علمی، جوانب مختلف مجلات گیاه شناسی و مکانیزه کردن «رده بندی دهدهی جهانی»^{۱۵} آگاهی پیدا کردیم، اما درباره معانی عمیق‌تر مباحثی کمتر یاد گرفتیم. معلوم است که تغییرات از سال ۱۹۴۸ در تکنولوژی تحویل اطلاعات چندان عجیب نبوده است که مقالات مرتبط با آن آهنگ قدیمی و کهنه دارند و لذا ربط کمتری نیز با رفتار امروز محققان خواهد داشت، چرا که اصلاً رفتار موضوع تحقیق نبوده است. ده سال بعد در کنفرانس دیگری در آمریکا این بار پر معناتر با عنوان «کنفرانس بین المللی اطلاعات علمی»^{۱۶} (۱۹۵۹)، با مقالات بیشتر، همان پارادیم غالب گشت، اگر چه به طور اتفاقی نگرش جامعه شناسانه برای مثال در مقاله اسکات^{۱۷} (۱۹۵۹) مد نظر قرار گرفته بود (یورلند، ۲۰۰۵: ۱۴۴-۱۴۶).

از سال ۱۹۸۰ جابجایی در روش‌های پژوهش به سمت بکارگیری روش‌های به اصطلاح کمی مشاهده می‌شود (و از طرف دیگر این تمایلی است که دیدگاه پوزیتیویست در علم اطلاع‌رسانی در آمریکای شمالی بیشتر از اروپا بدان اصرار دارد). به هر حال، این روش بدون چارچوب فلسفی تعیین می‌کند که یک روش خاص بکار گرفته شود و ماهیت دیدگاهی که محققان اتخاذ می‌کنند، صرفاً مکانیکی است. (یورلند، ۲۰۰۵: ۱۴۵) انتخاب یک روش پژوهش مناسب باید به‌وسیله ترکیبی از دیدگاه فلسفی محققان متناسب با اهداف پژوهش، ماهیت مسأله مورد بررسی، تازگی آن در اصطلاح‌های پژوهشی و زمان و منابع موجود برای انجام کار تعیین شود. جهش دانشجویان، به خصوص، از بیان مسأله به

مجموعه داده‌ها بدون استفاده از یک بعد مسأله برای سوق یافتن به انتخاب مسأله یا روش دیگر یکی از دلایل اصلی است که میزان زیادی از پژوهش‌های این حوزه سطح نسبتاً پایینی دارد (یورلند، ۲۰۰۵: ۱۴۶-۱۴۷).

یورلند (۲۰۰۵) در مقاله «تجربه‌گرایی، خردگرایی و پوزیتیویسم در کتابداری و علم اطلاع‌رسانی» با آوردن سه نمونه زیر مخالف این است که پوزیتیویسم دیگر بر علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی حکم فرما نیست:

۱. یکدستی کار نمایه ساز^{۱۸}

نوعی از مطالعات پوزیتیویست/ تجربه‌گرا در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی مطالعات ثبات کار نمایه ساز است. از چنین مطالعاتی انتظار می‌رود که روش صحیحی از نمایه سازی مدارک وجود دارد و این نظر که کار نمایه سازان با هم تمایز دارد، نادرست است. صحت نظر اخیر نامعلوم است چرا که نمایه سازان ممکن است در کار نمایه سازی اشتباه کنند. وقتی که داوری‌های علمی و محققانه صورت می‌گیرد نظرات اکثریت نامرتبط می‌باشند و تنها دلایل و قضاوت‌هایی صحیح است که شمارش^{۱۹} را مطرح می‌کنند. این فرضیات پوزیتیویستی مطالعاتی را هدایت می‌کند که می‌تواند در دو سطح زیر آشکار شوند:

سطح اول: این مطالعات در روش‌شناسی و در روند شمارش موافقت‌ها (یا مخالفت‌ها) در نمایه سازی همان مدارک بجای سؤال نمایه سازان که چرا آن‌ها مدارک را به روشی نمایه کرده‌اند که قبلاً این کار را می‌کردند پوزیتیویست هستند.

سطح دوم: این مطالعات در فرضیاتشان درباره نمایه ساز و فرایند نمایه سازی، پوزیتیویست هستند. آن‌ها نوعاً به تفسیرها، دانش موضوعی یا نظرات جهانی اهمیتی نمی‌دهند بلکه نمایه سازان را به عنوان ماشینی که بعضی اوقات ممکن است اشتباه کند مورد توجه قرار می‌دهند. به عبارت دیگر آن‌ها نمایه سازی را به

عنوان کار ارزش آزاد^{۲۰} در نظر می‌گیرند نه به عنوان الویت سازی در تعدیل محتوا برای نیازهای بالقوه.

سطح دوم پوزیتیویست به نظر می‌رسد که از سطح اول مهم‌تر باشد. اغلب افراد گرایش به بررسی معرفت‌شناسی تنها در مفهوم اول دارند: مثل روش‌شناسی‌ها در پژوهش با یک مفهوم محدود. با معرفی سطح دوم مرزهای بین معرفت‌شناسی و تئوری‌های خاص موضوعی (مثل تئوری نمایه سازی) محو می‌شوند و فلسفه علم در دو راهی قرار می‌گیرد^{۲۱}. تا پیامدهایی دوررس برای تئوری‌ها و اعمال علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی داشته باشد.

۲. پژوهش ربط

در تجربه‌های بازیابی اطلاعات ارزیابی‌هایی هستند که با مقایسه برون داد و نوع سیستم اجرا می‌شوند. محصول درباره ربط یا عدم ربط یا هیچ کدام مورد قضاوت قرار می‌گیرد، که این ربط تا درجه و مقیاسی داوری می‌شود. بحث اینجاست که دلایل زیادی برای عدم ربط محصول وجود دارد. روند پژوهش پوزیتیویست تنها به همبستگی بین متغیرها تا زمانی که هیچ نتیجه‌ای درباره دلایل طرح نشود، متمرکز است. هزاران پژوهش در مورد ربط و علم اطلاع‌رسانی با شکست مواجه شده تا دانش ما درباره مکانیسم‌های بنیادی در تولید فقره‌های غیرمرتبط^{۲۲} در سیستم‌های اطلاع‌رسانی توسعه یابد. پوزیتیویسم علم واقع‌گرا نیست، بنابراین به سیستم قشر بندی امور^{۲۳} بی توجه است.

۳. دیدگاه شناختی و فردگرایی روش شناختی^{۲۴}

در علم اطلاع‌رسانی فردگرایی روش شناختی مرتبط با دیدگاه شناختی توسط پژوهشگرانی چون نیکولاس جی. به لیکن^{۲۵} و پیتر اینگورسون^{۲۶} مطرح شده است. نقطه حرکت این دیدگاه مطالعات روان‌شناختی هستی انسان است که مبنایی را برای طراحی سیستم‌های اطلاعاتی فراهم می‌کند. این نظر توسط

فروهمن^{۲۷} (۱۹۹۰) و یورلند (۱۹۹۷، ۱۹۹۱ و ۲۰۰۲) مورد انتقاد قرار گرفت و اکثر نگرش‌های جامعه‌شناس مدار^{۲۸} به عنوان جایگزینی برای دیدگاه شناختی و فردگرایی شناختی که با آن مرتبط است، پیشنهاد شدند. امروزه اینگورسون اساساً پژوهش کتاب‌سنجی انجام می‌دهد (که اغلب جامعه‌شناسانه، بنابراین فاقد بعد فردگرایی روش‌شناختی است)، چرا که بهترین معرف برای دیدگاه وابسته، در حال حاضر، بعد اصلی و فردگرایی، احتمالاً، یورگنسون^{۲۹} است.

یک موضوع مرتبط، فرایند نگرش‌های کاربر مدار و شناختی برای فراهم‌آوری مدل‌های انتزاعی و یا تعمیم یافته از کاربران است. انتقادگرایی پوزیتیویسم به طور ضمنی اشاره می‌کند که، همان طوری که قبلاً اشاره شد، روش‌های علمی انتزاعی بدون هیچ منظوری رشد علمی را تحلیل نمی‌برد و اینکه از طرفی اطلاعات اساسی و حوزه‌ای در زمینه‌های کاربردی نیز شامل می‌شود. بنابراین نگرش تحلیلی - حوزه‌ای در علم اطلاع‌رسانی به عنوان انتقادگرایی در مفروضات پوزیتیویست در این علم ملاحظه می‌شود.

نمونه‌های اخیر نشان دهنده این است که استدلال‌های مربوط به رویکردهای مختلف در این علم مثل دیدگاه‌های شناختی یا دیدگاه تحلیلی به موضوعات وسیعی از جمله، نظریه‌های معرفت‌شناختی (به صورت کلی) و تجربه‌گرایی و پوزیتیویسم‌گرایی (به صورت جزئی) مرتبط می‌باشد.

پس از تحقیق معروف ریچارد ویلیامسون در ۱۹۲۳ دست‌اندرکاران کتابداری در آمریکا به بازنگری عملکرد خود پرداختند و پس از آن برنامه آموزش کتابداری متحول شد و تهیه متون مبانی نظری مورد توجه قرار گرفت، به طوری که در ۱۹۵۰ پیرس باتلر اعلام کرد کتابداری یک علم است نه فن. ویلیام مک‌گرات^{۳۰} نیز با اشاره به پژوهش پتی‌گرو و مک‌چکنی^{۳۱} که در سال ۲۰۰۱ انجام گرفت مبنی بر اینکه اکثر منابع اطلاع‌رسانی از ۱۹۵۰ به بعد غیر نظری است، به نقد نارسایی‌های مبانی نظری و فلسفی کتابداری و فقر پژوهش‌های بنیادی در این رشته پرداخت (رهادوست، ۱۳۸۴).

به نظر رونالد آر. پاول پیشینه پژوهش در کتابداری و اطلاع رسانی جایی برای تمجید ندارد. بوشا وهارتر نیز نقل می کنند که بخش اعظم پژوهش کتابداری از نظر کیفیت نامطلوب و از نظر بیان روش های پژوهش ضعیف است. لنکستر نیز معتقد است که بخش اعظم متون و منابع پیشین کتابداری مبنای تحقیق نداشته اند (پاول، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۲).

باتوجه به نظرات این پژوهشگران و سایرین و همچنین بررسی پیشینه های داخل و خارج از کشور که در این پژوهش صورت گرفت، فقر نسبی مبنای نظری رشته به تأیید رسیده و این مسأله یک آسیب بزرگ بنیادی برای رشته کتابداری و اطلاع رسانی است چرا که اعتبار هر علم به استحکام و بالندگی مبنای نظری آن وابسته است، هر چند که نظریه نو ناقض و انکارکننده مبنای نظری پیشین باشد.

هر قدر مبنای نظری، پژوهش بنیادی و نظریه پردازی در یک علم وسیع تر و عمیق تر باشد، اعتبار آن علم و آسیب پذیری آن در برابر افراط و تفریط ها بیشتر خواهد بود و شاهد مثال بر این نکته، برخورد متخصصان کامپیوتر و تکنولوژی اطلاعات با متخصصان کتابداری و اطلاع رسانی است. در حال حاضر شرکت های خصوصی بسیاری هستند که به تولید و نشر انواع کتابشناسی ها و پایگاه های اطلاعاتی می پردازند و در سایت های اینترنتی تکنیک های ذخیره و بازیابی متداول در رشته را بکار می برند، بی آنکه چتر این رشته را بالای سرشان بگیرند و لذا ابتکار هدایت جریان اطلاعات در دست متخصصان اطلاع رسانی نیست و این با ضعف مبنای نظری رشته بی ارتباط نمی تواند باشد (رهادوست، ۱۳۸۴: ۹-۱۱).

از قرن بیستم به بعد و به طور کلی در قرن کثرت گرایی و پست مدرنیسم شاهد گفتمان فراوانی راجع به مقوله بین رشته بودن و تعامل حوزه های دانش بوده ایم و رویکرد فلاسفه و دانشمندان در موضع گرایی هایشان نسبت به دیگر حوزه های علمی و فلسفی تغییر چشمگیری کرده است. به قول هابرماس، در آن زمان مبنای داعیه های پوزیتیویسم و علم گرایی نوعی مصون نگه داشتن علم تعریف شده در

برابر فلسفه بوده است. در حالی که در حال حاضر به ویژه در عصر تحولات تکنولوژیکی بسیاری از مرزبندی‌های سابق در حوزه علوم و فلسفه و دانش‌های بشری از جمله کتابداری و اطلاع‌رسانی متحول شده و تغییر کرده است و ما بیشتر شاهد تلفیق و تعامل حوزه‌های علمی و فلسفی و ادبی و فرهنگی هستیم تا تقابل و مرزبندی آن‌ها (رهادوست، ۱۳۸۴: ۸۲-۸۳). پژوهش‌های پوزیتیویستی به دلیل ماهیتشان که گرایش به اندازه‌گیری و کمی کردن پدیده‌ها دارند در قیاس با پژوهش‌های کیفی هم قابل فهم‌ترند و هم آموزش مبانی نظری و روش شناسی‌اشان آسان‌تر است. در حالی که انجام پژوهش کیفی و آموزش آن، نیاز به توانایی‌ها و قابلیت‌هایی دارد که همه پژوهش‌گران به ویژه مبتدیان، نمی‌توانند به آسانی در خود بپرورانند، چرا که در بسیاری از موارد پژوهشگر پژوهش کیفی باید برخوردار از دیدی کل‌نگر، قدرت تحلیل و تفسیر، مطالعات نظری در دیگر حوزه‌های علمی و فلسفی و دانش پایه عمیق باشد و گرد آمدن همه این ویژگی‌ها در جمعی کثیر، رخدادی معمولی و سهل الوصول نیست (رهادوست، ۱۳۸۴: ۸۳-۸۴).

شاید همین ملزوماتی که برای پژوهش غیرکمی برشمردیم زمینه‌هایی را فراهم آورده که مبانی نظری و روش‌شناسی پژوهش‌های کیفی در کتابداری و اطلاع‌رسانی ناشناخته بماند، هر چند با شروع بحث مطالعات کیفی در این رشته زمینه برای باز شدن افق‌های بازتری که هر دو نوع پژوهش را بپوشاند، فراهم‌تر شده است و واقعیت هم این است که با توجه به تعدد و تنوع نیازها، مسائل کتابداری و اطلاع‌رسانی هر دو دیدگاه و روش کمی و کیفی در جای خود می‌توانند مفید و مؤثر باشند. و این تعریف از کتابداری و اطلاع‌رسانی نمود پیدا می‌کند که "کتابداری و اطلاع‌رسانی علم بازیابی و اشاعه‌ی اطلاعات و دانش است که از شناخت اجمالی و کلی دانش (طبقه بندی) و روابط طولی و عرضی اصطلاحات تخصصی در حوزه‌های مختلف با توجه به دقت و سرعت و صحت آن بحث می‌کند." (فدایی، ۱۳۸۹)

یکی از مصداق‌های نفوذ دیدگاه پوزیتیویستی به اصول و مبانی کتابداری و اطلاع‌رسانی را می‌توان چنین برشمرد:

تعریف عملیاتی رایجی که لسک و سالتون از ارتباط^{۳۲} بین مدرک و پرسش ارائه کرده‌اند مبتنی بر اصل دودویی است: مدرک بازیابی شده با پرسش مرتبط است، چنانچه چکیده‌اش این ارتباط را مستقیماً نشان دهد یا کاربر با مطالعه چکیده استنتاج کند که مدرک، اطلاعات مربوط به پرسش را در بر دارد و در غیر این صورت مدرک با پرسش مرتبط نخواهد بود. در این تعریف، مدرک، ظرفی تلقی شده است که مظهر آن اطلاعات است و دیدگاه این است که ارتباط، قابل اندازه‌گیری و تحقیق است در واقع، تعریف یاد شده، متضمن چند پیش فرض به ترتیب زیر است:

الف. جوینده اطلاعات می‌تواند مدرک و چکیده‌ها را به دقت بررسی و آشکارا داوری کند که مرتبط یا غیر مرتبطاند.

ب. پرسش‌های جویندگان اطلاعات، کامل و روشن است در حدی که حتماً دیگران هم می‌توانند درباره ارتباط آن با مدارک بازیابی شده داوری کنند.

ج. همین که داوری درباره ارتباط پرسش و مدرک صورت گرفت برای همیشه تبدیل به واقعیت خواهد شد.

د. عنصر ارتباط در هر مدرک قابل تحقیق است و می‌توان درباره میزان آن و این که چقدر قابل اعتماد است، داوری کرد. البته تبیین ساده‌انگارانه بودن نظریه‌هایی که بر پایه این پیش فرض‌ها ساخته شده‌اند، کار مشکلی نیست و کافی است یادآور شویم که نظریه پوزیتیویستی رایج ارتباط مدرک و پرسش چند واقعیت را نادیده می‌گیرد: نخست اینکه کاربر و جوینده اطلاعات انسان است و هر کاربر برحسب سوابق و زمینه و محیطش یگانه و متفاوت با دیگری است. دیگر اینکه نیازها و مسائل اطلاع‌یابی هر کاربر در طول زمان و در اثر انواع متغیرهایی تأثیر گذار، تغییر می‌کنند و ثابت نیستند که بتوان آن‌ها را فارغ از دیگر متغیرها بررسی کرد، و سرانجام، اطلاعات و کاربر شیء نیستند و شیء واره‌سازی آن‌ها باطل

است. در حالی که پوزیتیویسم بنا به ماهیتش ناگزیر از شی واره سازی است (رها دوست، ۱۳۸۴: ۸۴-۸۶).

به نظر می‌رسد که کیفیات خاصی را در هر علم به درستی می‌توان پیش بینی کرد. کتابداری، به خصوص، تنها هنگامی علم به شمار خواهد آمد که اصول خود را با روش‌های جاری تفکر نوین مطابقت دهد. هر رشته در ترکیب عقلی آن باید از پدیده‌های عینی آغاز گردد. این پدیده‌ها با تمام قدرت مشاهده علمی باید به دقت مطالعه شوند. عناصر شناخته گردند و نقش‌های ویژه آن‌ها تعیین شود. از هر تدبیر ممکن برای جداسازی فعالیت‌ها و اندازه گیری کمی آن‌ها بهره گیری شود. نکات ناپیدا و ناملموس به وسیله هرگونه معلول ثانوی ادراک پذیر ردیابی گردند. تا آنجا که امکان دارد، تبیین علل در زنجیره علت‌های نزدیک شکل پذیرد. در امور پیچیده‌ای که کنترل علی آن‌ها غیر ممکن است از طریق تجزیه و تحلیل آماری نمونه‌های شمارشی، روابط مقداری استقرار یابد. فرضیه‌هایی برای شناخت و تفسیر تغییرات مشاهده شده طرح گردد و روش‌های جدیدی برای آزمون اعتبار این فرضیه‌ها ابداع شود. علاوه بر این باید مبادله دو جانبه و مداوم اندیشه‌ها با زمینه‌های علمی خارج از زمینه کتابداری برقرار باشد. نتایج بدست آمده از دیگر علوم به قرض گرفته شود و در مقابل، یافته‌های پژوهش‌های کتابداری به قرض داده شود. در جریان چنین تغییر مسیری است که کتابداران دیدگاه تازه‌ای خواهند یافت. آرمان‌هایشان را با ملاحظات واقعی تطابق خواهند داد و به جای پذیرش ارزش‌های پیشین معیارها و ضوابطی به منزله عناصر لازم کشف خواهند کرد. آنان به جای آنکه پدیدارهای خاص را مورد نظر داشته باشند در پدیده‌های نوعی به جستجوی معرفت خواهند پرداخت. به سخن دیگر، به عوض آنکه کتابخانه‌های منفرد را بررسی کنند، ابعاد کتابداری را بررسی خواهند کرد (باتلر، ۱۳۸۲).

هریس از این نظر حمایت می‌کند که برای ایجاد مفهومی جدید از تحقیق مطلوب طرحی کلی لازم است و در عین حال عنوان می‌کند که نباید قهرمانان

خود را در قلمرو پوزیتیویسم جستجو کنیم. به نظر وی، کار تحقیق در کتابداری را باید با سه ضرورت روش‌شناختی آغاز کرد:

نخست اینکه تحقیق باید کل‌نگر باشد. نگرش کل‌گرایانه ما را وا می‌دارد تا در یابیم که کتابداری نقش میانجی دارد، و سر و کارش با دانشی است که از سایر رشته‌ها گرفته شده است؛ و محققان این حرفه باید نسبت به پیشرفت‌های علوم اجتماعی که برای حل مسائل خاص کتابخانه‌ها می‌تواند سهم مؤثر داشته باشد، آگاهی یافته و خود را برای هماهنگ کردن با آن آماده سازند؛ دوم اینکه باید انعکاسی^{۳۳} و تجربی^{۳۴} باشد. این نقطه نظر با درک پوزیتیویستی از علم، به عنوان فعالیتی فرا تاریخی و خنثی، به مقابله برمی‌خیزد. همان‌گونه که جوزف بلیچر^{۳۵} اشاره می‌کند، دانشجویان علوم انسانی ناگزیر پی‌برده‌اند که «انسان محقق در دنیای انسان‌های مورد تحقیق خود سهیم است، و درکی پیشین نسبت به آن‌ها دارد و همین امر به جستجوی روش‌شناختی وی جهت می‌دهد» (بلیچر، ۱۹۸۲: ۳۹)؛

سوم اینکه باید محیط اجتماعی - فرهنگی دانشمند را شناخت، زیرا تنها این آگاهی به ما اجازه می‌دهد که از دام آشفتنگی‌های وهم‌آلود پیش‌داوری‌ها رهایی یابیم. این برخورد با نگرش پوزیتیویستی که می‌کوشد «واقعیت اجتماعی را تنها به عنوان پدیده حاوی داده‌های خام بازسازی کند در تعارض است». به نظر هریس غرض آن نیست که روش انعکاسی را جایگزین روش تجربی کنیم، بلکه برآنیم که هر دو نگرش را زیر سقفی واحد گرد آوریم و نوعی ترکیب والا بیافرینیم که هر دو جایگاهی همسان داشته باشند.

زیررشته‌ها یا حوزه‌های این علم، تخصصی شدن درونی در حوزه است. این‌ها را می‌توان موضوع‌هایی دانست که در مدارس علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی تدریس، در نظام مجله‌های این حوزه استفاده، و در رده بندی معمول در دستنامه‌ها و کتابشناسیها به کار بسته می‌شود. برای مثال یورلند (۱۳۸۱) موضوعات زیر را شناسایی کرده است:

- فنون جست و جو در بانک‌های اطلاعاتی الکترونیکی و در اینترنت؛
 - انباشت و بازیافت چند رسانه‌ای؛
 - انفورماتیک؛
 - ارتباطات علمی؛
 - خودکارسازی کتابخانه، کتابخانه‌های رقومی؛
 - مطالعه درباره استفاده کنندگان؛
 - تاریخ کتابخانه؛
 - متخصص موضوعی.
- وی همچنین در ۱۹۹۸ سیر زمانی موضوعات علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی برگرفته از فن آوری را چنین بر می‌شمرد:
- ۱- نمایه سازی دستی و رده بندی در کتابخانه‌ها (۱۸۷۶ به بعد)
 - چارلز می کاتر (۱۸۳۷-۱۸۷۶)
 - ملویل دیوئی (۱۸۵۱-۱۹۳۱)
 - هنری ای بلیس (۱۸۷۰-۱۹۵۵)
 - ش. ر. رانگاناتان (۱۸۹۲-۱۹۷۲)
 - ۲- سندداری و ارتباط علمی رده بندی و نمایه سازی در کتابشناسی‌های موضوعی (۱۸۹۵ به بعد)
 - پل اوتله (۱۸۶۸-۱۹۳۴)
 - تأسیس مؤسسه بین المللی کتابشناسی (۱۹۳۷ به بعد، فید) و بعد از ۱۹۸۶ تبدیل به ایفید
 - رده بندی دهدهی جهانی (ویرایش اول ۱۹۰۷-۱۹۰۵)
 - ش. ر. رانگاناتان (۱۸۹۲-۱۹۷۲)
 - به رایان ویکری^{۳۶} (۱۹۱۸-)
 - بررسی‌های استفاده کننده برنال^{۳۷} (۱۹۴۸-)
 - ۳- انباشت و بازیافت رایانه‌ای اطلاعات (۱۹۵۰ به بعد)

- کرفیلد (۱۹۵۱-) (رویکرد باستان نمودی).
- رویکرد آماری
- دیدگاه شناختی
- نظام‌های خبره و هوش مصنوعی
- پردازش زبان طبیعی؛ رهیافت‌های زبان شناختی
- ۴- بازیابی استنادی (۱۹۶۳-)
- پژوهش در مورد نقش نسبی اصطلاح‌ها در مقابل ارجاعات در بازیابی اطلاعات
- پژوهش در مورد روابط معنایی میان استناد و گزارش‌های استنادشده
- پژوهش در مورد انگیزه استنادجو
- پژوهش در زمینه الگوهای جامعه شناختی در استناد
- ۵- متن کامل، فرامتن و اینترنت (۱۹۹۰ به بعد)
- تحقیق در زمینه بازیابی متن کامل و فایده «اطلاعات دارای ارزش افزوده» (مانند توصیفگرها)
- مطالعات مربوط به تدوین مدارک
- تحقیق در زمینه راهبری در فرامتن و طراحی بهینه گره‌ها و پیوندها
- تحقیق در مورد کارایی موتورهای کاوش در اینترنت
- چنین رویکردهایی که مبتنی بر فن‌آوری هستند به گونه‌ای غیرمستقیم بر نظریه تأثیر گذاشته است، برای مثال، مفهوم «اطلاعات» (علم اطلاع‌رسانی) به جای «سند» (سندداری).
- در چشم‌انداز آینده نسبت به تحقیقات حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی، اینترنت بیشتر از جنبه‌های دیگر خودنمایی می‌کند. اینترنت با عظمت اقیانوس وارش فراگیری جهانی یافته و برای مهار و سازماندهی اطلاعات آن باید از متخصصان کتابداری و اطلاع‌رسانی بهره برد. همچنین طرح مسأله سازماندهی دانش به جای اطلاعات و نگاه‌های تازه در مباحث دانش‌شناسی اجتماعی^{۳۸} و رابطه

پدیدارشناسی و هرمنوتیک با کتابداری و اطلاع‌رسانی، مسایل نوین این زمینه است. این که در مقطعی از زمان یعنی از دهه هفتاد قرن بیستم به بعد تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات رشد غول‌آسایی یافته و پرداختن به مبانی نظری و پژوهش‌های بنیادی در رشته بیش از حد مظلوم مانده، به معنای این نیست که همیشه چنین خواهد ماند؛ لذا هیچ چیز نباید مانع از آن شود که تفکر انتقادی درباره مسائل رشته را تجربه‌ای لازم و ممکن ندانیم و به این وقوف نرسیم که با غفلت از زیر بناها نمی‌توان رشته و حرفه را در جایگاه در خور آن قرار داد چرا که وقتی مبانی رشته ضعیف شد، حرفه هم تضعیف می‌شود و مغزها و چهره‌های وزین علمی و ادبی جذب آن نمی‌شوند.

نتیجه‌گیری

با وجود گذشت سال‌ها از عمر تحقیقات رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی هنوز هم فلسفه‌ای مدون و جامع برای این رشته علمی تدارک دیده نشده است، شاید بتوان مهم‌ترین فلسفه برای این حوزه را جمله رانگاناتان دانست که گفت: «فلسفه کتابداری خدمت به جامعه و انسانیت است». وی از این جمله به عنوان اصلی‌ترین فلسفه کتابداری یاد می‌کند. تاریخ و فلسفه هر علم، چراغ راه آن علم است که مشخص می‌کند آن علم کجا قرار دارد و به کجا می‌رود. واقعیت آن است که سیر تحقیقات در یک حوزه نمی‌تواند جدا از فلسفه و تاریخ آن حوزه علمی باشد، چرا که هر تحقیقی نیاز به پیشینه و مبانی نظری دارد تا بتواند از خلال آن، مسأله را یافته، و در جهت حل مسأله و پژوهش در آن زمینه قدم بردارد. بنیان‌گذاری رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی، به صورت آکادمیک، توسط کسانی صورت گرفت که در حوزه علوم اجتماعی مشغول به فعالیت بودند، لذا از همان آغاز این رشته وابسته به حوزه‌های دیگر بود و چارچوب آموزشی و پژوهشی خود را از آن‌ها اقتباس می‌کرد. همین امر سبب شد از همان آغاز به کار رشته، کسی در پی بنیان نهادن چارچوبی نظری و آکادمیک مستقل برای این

حوزه علمی نباشد. پس از مدتی که خود فارغ‌التحصیلان این رشته عنان کار را در دست گرفتند، آموزش و پژوهش در حوزه را محدود به داخل حوزه کردند، و حتی دانشجویان را از پرداختن به واحدهای درسی خارج از رشته، و آموزش و تحقیق در حوزه‌های بین رشته‌ای منع کردند، تا آن‌ها را تنها به آموزش و پژوهش در اصول پایه و زمینه‌های فنی رشته محدود کنند و به عبارتی اشتباه را با اشتباه جواب دادند.

با وجود ضعف پژوهش‌های بنیادی و قبض و بسط‌های عمیق و غالباً حاد اهل نظر و عمل در این رشته، تلاش‌های کتابداران و اطلاع‌رسانان و پژوهشگران و آموزشگران این حوزه در حفظ میراث‌های فرهنگی، تدوین انواع مکانیزم‌های دستیابی به اطلاعات، و تعهدورزی در قبال دانش بشری تحسین برانگیز بوده و شواهد و نشانه‌ها برای امیدواری به آینده بسیار است؛ با وجود این و با مروری بر آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که دلیل عدم وجود فلسفه قابل اتکاء در رشته و این فقر فکری چیزی نیست مگر سردرگمی صاحب‌نظران و اساتید (که ترکیبی از متخصصان درون رشته و سایر حوزه‌ها بودند) در شروع به کار این حوزه، به‌صورتی علمی و آکادمیک، آنان نتوانستند پایگاه محکم و مبانی نظری علمی و مدونی را برای حوزه تعیین کنند، و به قول هریس (۱۹۸۶)، این فقر فکری حاصل عملکردی دسته‌جمعی است.

تحقیقات در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی نمی‌تواند بی‌تأثیر از فلسفه این حوزه و مبانی نظری آن باشد، چرا که همیشه تحقیقات برخاسته از مبانی نظری آن حوزه علمی است؛ اما سیر تحقیقات علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی تا حدودی تحت تأثیر زیاد شرایط و موقعیت‌های اجتماعی و رشد و پیشرفت فن‌آوری است. پیشرفت‌های فن‌آوری در دوران اخیر به نظر می‌رسد که هیچ حوزه‌ای را به اندازه رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی تحت الشعاع قرار نداده است، و بیم آن می‌رود که اگر با خط‌مشی درست و اصول برخاسته از رشته با این تحول برخورد نکنیم، این رشته جایگاه و منزلت خود را به عنوان یک حوزه علمی از دست دهد

و تبدیل به حوزه‌ای فنی و کاربردی شود. آنچه که مسلم است علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی به دنبال پایگاه و اساسی محکم برای حوزه است تا بتواند تکیه گاه معتبری برای سیر تحقیقات و پژوهش‌های محققان باشد، و شرایط زمانی، اجتماعی و تحولات فن‌آوری نتواند چنان تأثیری بر آن داشته باشد که متخصصان و محققان این رشته را وابسته به سایر حوزه‌ها کرده و در جهت اهداف، تمایلات و مسائل حوزه‌های دیگر سوق دهد.

برخلاف دهه‌های نخستین قرن بیستم، اصول عقاید این رشته و حرفه در حال حاضر بیشتر مبتنی بر پژوهش است تا آرمان‌گرایی صرف؛ و در کنار اصول اخلاقی تنظیمی سازمان‌هایی چون انجمن کتابداری امریکا و نهادهای دیگر، تلاش‌هایی برای تبیین مبانی نظری و فلسفه اخلاق حرفه صورت می‌دهند که مباحث مربوط به حکمت عملی و پراکسیس و نظریه ارزش‌ها از جمله آن‌هاست. همین که مفاهیم فلسفی این رشته در چارچوب‌هایی منسجم و نظام‌مند تدوین نشده و عالمان غربی، درباره فلسفه آن با احتیاط می‌گویند و می‌نویسند در عین حال که با ضعف نظریه‌ها و اختلاف‌نظرها درباره رابطه کتابداری و اطلاع‌رسانی بی‌ارتباط نیست، می‌تواند نشانه دقت و صداقت عالمانه و واقع‌بینی اندیشمندانی باشد که از اهمیت نظریه‌پردازی و سهل‌الوصول نبودن آن آگاهند و بر هر نظر و کشف و شهود نام نظریه و فلسفه نمی‌نهند. از این‌رو، آنچه در حال حاضر مباحث نظری کتابداری و اطلاع‌رسانی قلمداد می‌شود، بیشتر مطالعاتی درباره زیربنای فلسفی این رشته «بین رشته‌ای» و نوعی تبارشناسی اندیشه‌ها در زمینه دانش و اطلاعات، خدمات اطلاع‌رسانی، و مدیریت این خدمات است.

با بررسی متون کتابداری و مراجعه به آراء و نظریات نظریه‌پردازان مشخص می‌شود که تاکنون فلسفه‌ای مدون و جامع برای کتابداری تهیه نشده است و به همین دلیل حتی در مقاطع بالا درسی به عنوان فلسفه کتابداری ارائه نمی‌شود. اما شاید بتوان بر اساس اهداف کلی کتابداری، فلسفه‌ای برای آن در نظر گرفت. بدین معنا که اعلام کرد مهم‌ترین فلسفه کتابداری «خدمات به جامعه و انسانیت

است» که رانگانانان از آن به عنوان اصلی ترین فلسفه کتابداری یاد می کند. شاید بتوان با تعمیم این فلسفه در جوامع الهی و دینی، به ویژه جوامع اسلامی، فلسفه ای جامع تر برای کتابداری در نظر گرفت. بدین معنا که کتابداری با ارائه خدمات به جامعه و انسان ها در واقع به نحوی در خدمت خلق است و برای رضای خداوند خود را به بهترین نحو و با استفاده از اصول مدون انجام می دهد. با این دیدگاه می توان فلسفه ای زلال و الهی برای کتابداری در نظر گرفت. ارائه و تدوین چنین فلسفه ای نیازمند ارائه اصول نظری و ایجاد مبانی و شالوده های فلسفی برای کتابداری است که خود به همکاری خبرگانی از حوزه کتابداری و اطلاع رسانی نیاز دارد. در واقع در ورای تعهد و دین به جامعه و ارائه خدمات به مردم و کل جامعه، این واقعیت وجود دارد که فرد یا جامعه با مشکل و معضلی که عمدتاً ماهیتی آموزشی و پژوهشی دارد روبروست که برای حل و فصل آن به اطلاعات نیاز است و به همین دلیل به نهادی بنام کتابخانه، کتابدار و در نتیجه حوزه کتابداری مراجعه خواهد شد. در این مرحله حساس، کتابداری می تواند با استفاده از سه جنبه فیزیکی، محتوایی و اجتماعی، خدمات اطلاع رسانی مورد نظر را برای رفع آن معضل ارائه کند. از جنبه زمینه فیزیکی، کتابداری با استفاده از آخرین فناوری ها و پیشرفته ترین رسانه های اطلاعاتی می تواند با دقت و سرعت مطلوب اطلاعات مورد نظر را دسترس پذیرتر نماید. از نظر اجتماعی کتابداری می تواند با بهره گیری از حوزه هایی مثل جامعه شناسی، روان شناسی اجتماعی، ارتباطات و دیگر حوزه های وابسته، نیازهای جامعه مورد نظر را تعیین و براساس آنها خدمات مطلوب خود را ارائه کند.

تمایل جامعه علوم کتابداری و اطلاع رسانی به فلسفه علم بسیار محدود شده است. البته در این گرایش کلی استثنائاتی وجود دارد. پاتریک ویلسون^{۳۹} یک نمونه برجسته از فردی است که توانست مسائل پژوهشی تخصصی در این علم را در محور کار قرار داده و افق درک این مسائل را به طور قابل توجهی، وسعت بخشد. البته نمونه هایی از افراد دیگری نیز هستند که البته تعداد آنها بسیار اندک

است. محققانی که فکر می‌کنند فلسفه علم به صورت بالقوه در توسعه این رشته به عنوان یک حوزه تحقیق و عمل کمک می‌کند باید در مورد این مسأله بحث و آن را اثبات کنند (یورلند، ۲۰۰۵، ص ۵).

تدوین فلسفه کتابداری و اطلاع‌رسانی در قالب نظریه‌های خلاق و جامع، به عوامل زمینه‌ساز بسیاری نیاز دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها مطالعه دقیق و شناخت فلسفه علم از دیرباز تا زمان حاضر است. این که بدانیم دانش‌های بشری از زمان یونان باستان چرا و چگونه تقسیم‌بندی شدند و شکل‌گیری رشته علمی به مفهوم امروزی چه مراحل را طی کرده و منشأ تشعب و به تخصص‌گرایی‌دن علم‌ها و کل‌نگری‌های فلسفی چه بوده است، و همین که بدانیم پدیده شگفت‌انگیز بین رشته‌ای شدن علوم و دانش‌ها از قرن بیستم به بعد چگونه و برپایه چه متغیرهای اجتماعی و تاریخی و اقتصادی و فن‌آورانه شکل گرفته است نه تنها این حوزه را از خطر غرق شدن در جزئیات دانش نجات می‌دهد، بلکه یاری می‌کند از مبانی نظری سایر علوم و رشته‌ها به گونه‌ای بهره‌گیر که تعامل با آنها به خلق نظریه‌های درون‌زاد در رشته منجر شود و حوزه را از خودباختگی و وابستگی ایمن دارد. در قرون هفده و هجدهم عقل‌گرایی به همت دانشمندان و فلاسفه‌ای چون دکارت، اسپینوزا، و لایبنیتس، و تجربه‌باوری به مدد پژوهش‌ها و آثار جان لاک، برکلی، و هیوم بر فرهنگ غرب حاکمیت یافت. اولی قائل به اصالت اندیشه و منطق قیاسی و دومی معتقد به اصالت تجربه حسی در هدایت پژوهش‌ها بود. طبعاً تأکید عقل‌گرایان بر ایده‌ها و نظریه‌ها، و تأکید تجربه‌باوران بر داده‌ها و روش استقرایی بود. این دو دیدگاه بنیادگرا به همت کانت در اواخر قرن هجده متحول شد و به تدوین فلسفه انتقادی انجامید که قائل به تلفیق تفکر و تجربه حسی با استفاده از روش انتقادی بود. از قرن نوزده به بعد روایت‌های جدید و متحول شده سه دیدگاه عقل‌گرا و تجربه‌باور و فلسفه انتقادی یعنی فلسفه نظری، پوزیتیویسم، و پراگماتیسم مبنای تنظیم و تدوین بسیاری از مکاتب و نظریه‌ها در علوم و هنرها گردید. در کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز به گواهی

تاریخ و تجربه، شناخت سیر تکوینی تاریخ علم و فلسفه در تکوین نظریه‌ها نقش داشته و می‌تواند راه‌گشای کتابداران و اطلاع‌رسانان در یافتن شاه‌راه‌ها و مسیرهای فرعی رشته باشد و مثلاً مشخص کند در تمام ادوار تاریخی، کدام یک از رویکردها و نظریه‌ها و یا کدام بخش از فعالیت‌های رشته از مکاتب علمی و فلسفی متأثر یا نسبت به آن بی‌تفاوت بوده است. تنها در این صورت است که می‌توان در قبال تنش‌های معرفت‌شناختی عالمان علوم طبیعی و علوم انسانی و اجتماعی موضعی سازنده و آگاهانه اتخاذ کرد و به مدد نقد و تفکر انتقادی پایه‌های نظریه رشته را محکم کرد. خوشبختانه سیر پیشرفت علوم جدید و فن‌آوری‌های نوین در جهت پرکردن شکاف‌های ارتباطی و تنش‌های معرفت‌شناختی است، و جا دارد در قبال تحولات جدید آغاز هزاره سوم، روشی تعاملی در پیش گیریم و با انجام پژوهش‌های کمی و کیفی اصیل درباره مسائل بنیادی رشته، زمینه‌های نظریه‌پردازی‌های درون‌زاد را در رشته و حرفه فراهم سازیم

پی‌نوشت‌ها

1. University
2. Moran
3. Kant
4. Pragmatic
5. Epistemology
6. Positivist
7. Interpretive
8. Walker & Everz
9. Dick
10. Svenonius
11. Wildemuth
12. Ray ward
13. Wilson
14. Royal Society Scientific Information Conference
15. Universal Decimal Classification (UDC)
16. International Conference on Scientific Information
17. Scott
18. Inter – Indexer Consistency
19. Count
20. Value Free

21. Turns out
22. Non -Relevant
23. Causes
24. The Cognitive View and Methodological Individualism
25. Nicholas J. Belkin
26. Peter Ingwersen
27. Frohman
28. Sociologically - Oriented
29. Jorgensen
30. William E. McGrath
31. Patti Grow & MC Chekni
32. Relevance
33. Reflexive
34. Empirical
35. Josef Bleicher,
36. Brian Vickery
37. Bernal
38. Social Epistemology
42. Patrick Wilson

منابع

- اسمیت، آلن جی. ار. (۱۳۷۷). علم و جامعه در سده‌های شانزدهم و هفدهم. ترجمه علی حقی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- اشنگ مولر، ولفگانگ (۱۳۷۵). علم متعارف و انقلاب‌های علمی: ملاحظاتی انتقادی درباره مناظره میان کارل پوپر و توماس کوون. در شاپور اعتماد، دیدگاه‌ها و برهان‌ها: مقاله‌هایی در فلسفه علم و فلسفه ریاضی. تهران: نشر مرکز، ص ۱۴۶-۱۶۷.
- باتلر، پیرس (۱۳۸۲). جنبه‌های نظری علم کتابداری. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- پاول، رونالد. ا. (۱۳۷۹). روش‌های اساسی پژوهش برای کتابداران. ترجمه نجلا حریری. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- تافلر، آلوین (۱۳۶۲). موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران: نشر نو.
- تامسون، دیوید (۱۳۸۱). تاریخ اصول کتابداری. ترجمه محمود حقیقی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۲). تحقیقی در فلسفه علم، تهران: دفتر مطالعات فرهنگی دانشگاه صنعتی شریف.
- چالمرز، آلن اف. (۱۳۷۸). چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- حری، عباس (۱۳۷۸). «بررسی گرایش موضوعی آثار علمی و پژوهشی رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران از آغاز تا پایان سال ۱۳۷۷». فهرست‌های رایانه‌ای: کاربرد و توسعه. مجموعه مقالات همایش کاربرد و توسعه فهرست‌های رایانه‌ای در کتابخانه‌های ایران، ۲۷ و ۲۸ آبان ۱۳۷۸. ص ۵-۲۵.

- حری، عباس (۱۳۸۴). جزوه درس روش تحقیق. کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- حری، عباس (۱۳۷۲). *مروری بر اطلاعات و اطلاع رسانی*. تهران: نشر کتابخانه.
- داورپناه، محمدرضا (۱۳۸۳). روابط میان رشته‌ای در علوم انسانی، تحلیلی استنادی. *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی*. ۵(۲): ۱۷-۳۶.
- دورانت، ویل (۱۳۶۶). *تاریخ تمدن، (قیصر و مسیح)*. ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد ۳، چاپ دوم.
- دیانی، محمد حسین (۱۳۷۹). «کتاب سنجی». در: *مباحث بنیانی در کتابداری و اطلاع رسانی ایران: ده مقاله*. مشهد: انتشارات کتابخانه رایانه‌ای.
- رهادوست، فاطمه (بهار) (۱۳۸۴). *مباحث نظری در کتابداری و اطلاع رسانی*. تهران: نشر کتابدار.
- فدائی، غلامرضا. *مقدمه ای بر هویت کتابداری و اطلاع رسانی*. تهران: نهاد کتابخانه های عمومی، ۱۳۸۹.
- کومار، کریشان (۱۳۷۴). *روش‌های پژوهشی در کتابداری و اطلاع رسانی*. ترجمه فاطمه رهادوست با همکاری فریبرز خسروی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- لازی، جان (۱۳۷۷). *درآمدی تاریخی به فلسفه علم*. ترجمه علی پایا. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- محمسنی، منوچهر (۱۳۷۲). *میانی جامعه شناسی علم*. تهران: کتابخانه طهوری.
- مزیانی، علی (۱۳۸۰). *کتابخانه و کتابداری*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- هال، لویس ویلیام‌هالزی (۱۳۶۳). *تاریخ و فلسفه علم*. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: سروش.
- هریس، مایکل (۱۳۷۶). *پوزیتیویسم و تحقیق در کتابداری و اطلاع رسانی*. در عباس حری. *مروری بر اطلاعات و اطلاع رسانی*. تهران: دبیرخانه هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، نشر کتابخانه.
- یورلند، بیرگر (۱۳۸۱). *بنیادهای فلسفی، نظری، و عملی علم کتابداری و اطلاع رسانی*. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. در *میانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع رسانی*. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

- Bleicher, J. (1982). *The hermeneutic imagination: outline of a positive critique of scientism and sociology*. Routledge.
- Hjorland, B. (2005). Empiricism, rationalism & positivism in library & information science. *Journal of Documentation*, 61(1): 130-155.
- Hjorland, B. (1998). Information retrieval, text composition & semantics. *Knowledge Organization*, 25(1/2): 16-31
- Hjorland, Briger (2005). Library & information science & the philosophy of science. *Journal of Documentation*, 61(1): 5-10.

- Kerlinger, F.N. & Pedhazur, E.J. (1973). *Multiple regression in behavioral research*. New York: Holt, Rinehart, and Winston.
- Moran, J.(2002). *Interdisciplinarity*. London: Routeledge.
- Rayward, W. B. (b), Visions of Xanadu: Paul Otlet (1868 -1944) and the History of Hypertext," *Journal of the American Society of Information Science*, 45 (1994) :235-250.
- Routledge Encyclopedia of Philosophy (1998). London: Routledge. Vol.7
- Rousseau, R.; Egghe, L.(1990). *Introduction to informatics quantitative methods in library, documentation & information science*. Amsterdam: Elsevier Science Publishers.
- Saracevic, T. (1995). Interdisciplinary nature of information science. *Ciencia da Informaca*. 24(1).
- Smith, J. K. & Heshusius, L. (1986). Closing down the conversation: The end of the quantitativequalitative debate among educational inquiries. *Educational Researcher* 15: 4-12.
- Thompson, M.(1967). Categories. In P. Edwards, *The encyclopedia of philosophy*, vol.2 (pp.47-55). New York: Macmillan Publishing. CO. Inc.